فصلنامه علمی
پژوهش‌های اعتقادی ـ کلامی
سال شانزدهم/ شماره۶۴/ زمستان ۱۴۰۵

The Quarterly Journal of
Theological - Doctrinal Research
16 th Year/ No: 64/ Winter 2027

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۱۳۰ - ۱۱۱

بررسی فقهی و حقوقی آزادی‌های مشروع در ایران: از مبانی نظری تا چالش‌های اجرایی

زهرا جعفری سرتنگ [۱]
محمود قیوم زاده [۲]
سمیرا گلخندان [۳]

چکیده

آزادی‌های مشروع، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و نظم حقوقی، در نظام‌های حقوقی و فقهی جایگاهی بنیادین دارد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، این آزادی‌ها ریشه در دو منظومه مکمل دارند: اصول شریعت اسلامی به‌ویژه در فقه امامیه، و مقررات حقوقی از جمله قانون اساسی و قوانین عادی. این مقاله با رویکرد تحلیلی–توصیفی و بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و اسناد رسمی، ضمن واکاوی پیشینه تاریخی آزادی‌ها از ایران باستان تا دوران معاصر، به تحلیل مبانی نظری، فقهی و حقوقی این حقوق می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مبانی فقهی آزادی‌های مشروع در ایران بر اصولی مانند «اصل حریت»، «اصل اباحه»، «اصل عدالت» و قاعده «لا ضرر» استوار است که در کنار آیات و روایات، حد و مرز این آزادی‌ها را تعیین می‌کنند. از منظر حقوقی نیز اصول ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تضمین آزادی‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم آورده‌اند، هرچند همگی مشروط به رعایت موازین اسلامی، نظم عمومی و مصالح جامعه شده‌اند. با وجود چارچوب نسبتاً شفاف نظری و قانونی، تحقق عملی این آزادی‌ها با چالش‌هایی جدی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تفسیر مضیق موازین شرعی و قانونی توسط مراجع ذی‌صلاح، تعارض میان حفظ امنیت عمومی و صیانت از آزادی‌های فردی، ساختارهای فرهنگی–اجتماعی سنت‌محور، و ضعف نظارت نهادهای مسئول در صیانت از حقوق شهروندان. نتایج پژوهش بیانگر آن است که تعادل میان آزادی فرد و مصالح عمومی، نیازمند بازنگری در شیوه‌های اجرایی، تقویت نهادهای مدنی و ارتقای فرهنگ حقوقی جامعه است تا آزادی‌های مشروع نه‌تنها در اسناد حقوقی، بلکه در زیست روزمره مردم به‌طور کامل محقق شود.

واژگان کلیدی

آزادی‌های مشروع، فقه امامیه، قانون اساسی، نظم عمومی، حقوق شهروندی.

---

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
Email: kamrava1689@iau.ac.ir
۲. گروه معارف و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Mahmoudghayoumzadeh@iau.ac.ir
۳. گروه حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران
Email: samiragolkhanadan@iau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۵ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹

طرح مسأله

حق آزادی از دیرباز یکی از دغدغه‌های اساسی جوامع انسانی و محور شکل‌گیری نظام‌های سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی بوده است. این حق نه‌تنها در فلسفه سیاسی و اندیشه‌های حقوقی، بلکه در اخلاق، دین و سنت‌های ملت‌ها جایگاهی ریشه‌دار داشته و همواره به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در تاریخ ایران، مفهوم آزادی مسیری پیچیده و چندلایه پیموده است؛ از جایگاه برجسته انسان و عدالت در آیین زرتشتی و فرمان کوروش بزرگ، تا بازتاب اندیشه‌های فلسفی و کلامی ایرانی–اسلامی در قرون پس از ورود اسلام و سرانجام تأثیر جنبش مشروطه در رسمی‌سازی برخی آزادی‌ها در قالب قوانین موضوعه . این سیر تاریخی نشان می‌دهد که آزادی همواره در بستر تعامل میان سنت و نوگرایی، دین و قانون، و حقوق فردی و مصالح جمعی شکل گرفته است.در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، آزادی‌های مشروع به‌مثابه حقوق بنیادین انسان به رسمیت شناخته شده و در عین حال با قیود مشخصی همچون رعایت موازین اسلامی، نظم عمومی و منافع ملی محدود گردیده‌اند. این قیود انعکاسی از نگاه فقه امامیه است که آزادی را نه به‌صورت مطلق، بلکه در قالب حقی مشروط و مسئولانه تعریف می‌کند. اصول بنیادینی همچون «اصل حریت»، «اصل اباحه»، «اصل عدالت» و «قاعده لا ضرر» چارچوب نظری آزادی در فقه شیعه را ترسیم کرده و مبنای بسیاری از مقررات قانونی کشور را تشکیل می‌دهند.

تحقق این آزادی‌ها در عرصه عمل اما با موانع و چالش‌هایی همراه بوده است؛ از جمله تعارض میان امنیت عمومی و حقوق فردی، تفاسیر محدودکننده از مفاد قانونی و شرعی، ضعف فرهنگ حقوقی عمومی، و محدودیت ظرفیت نهادهای نظارتی و مدنی برای صیانت از این حقوق. با توجه به اهمیت موضوع، هدف این مقاله تحلیل مبانی نظری، فقهی و حقوقی آزادی‌های مشروع در ایران، بررسی ابعاد مختلف آن در قانون اساسی و قوانین عادی، و تشریح مهم‌ترین چالش‌های اجرایی است تا از رهگذر این تحلیل، راهکارهایی برای تعادل‌بخشی میان حقوق و الزامات اجتماعی پیشنهاد شود.

مفهوم آزادی مشروع

حقوق بنیادین بشر نباید به‌گونه‌ای نقض شود که نظام سیاسی متهم به تضییع حقوق بشر گردد. هم‌چنین، آزادی‌ها و حقوق قراردادی نیز نباید به حدی محدود یا بی‌ثبات شوند که زندگی فردی و اجتماعی معنای خود را از دست دهند (هاشمی، ۱۳۹۸، ۴۵). در ایران، این حقوق در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» و نیز در دیگر فصول و قوانین عادی تضمین شده‌اند.

بر اساس قانون اساسی، مهم‌ترین این حقوق عبارتند از: تساوی حقوق و منع تبعیض نژادی (اصل ۱۹)، بهره‌مندی همگان از حقوق مقرر (اصل ۲۰)، رعایت حقوق زنان (اصل ۲۱)، حمایت از حیثیت، جان، مال و شغل افراد (اصل ۲۲)، منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، آزادی مطبوعات (اصل ۲۴)، مصونیت مکاتبات (اصل ۲۵)، آزادی احزاب و اجتماعات (اصول ۲۶ و ۲۷)، حق انتخاب شغل (اصل ۲۸)، تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)، آموزش رایگان (اصل ۳۰)، حق مسکن (اصل ۳۱)، منع بازداشت غیرقانونی (اصل ۳۲)، منع تبعید (اصل ۳۳)، حق دادخواهی و وکیل (اصول ۳۴ و ۳۵)، قانونی بودن مجازات‌ها (اصل ۳۶)، اصل برائت (اصل ۳۷)، منع شکنجه (اصل ۳۸)، منع مجازات بیش از حد (اصل ۳۹)، منع اضرار به غیر (اصل ۴۰)، حق تابعیت (اصول ۴۱ و ۴۲)، حق مالکیت (اصول ۴۶ و ۴۷)، و علنی و مستدل بودن محاکمات (اصول ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸ و ۱۷۱) (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۹، ۵۴).

از منظر حقوق عمومی، تمام شهروندان در برابر قانون برابرند و هیچ طبقه‌بندی ارزشی میان آنان وجود ندارد، هرچند برخی اختلافات شکلی در مراجع رسیدگی یا شخصی‌سازی ضمانت اجراها ممکن است اعمال شود (قادری، ۱۳۹۹، ۹۵). قوانین باید به‌گونه‌ای پایدار و مستحکم باشند که تغییرات سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی بی‌دلیل موجب سلب یا کاهش این حقوق نشود.

در سال ۱۳۸۳ «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در قالب یک ماده واحده و ۱۵ بند تصویب شد. با وجود عنوان ارزشمند، این قانون نوآوری چشمگیری نداشت و عموماً تکرار ناقص مفاد موجود در قوانین قبلی بود (هوشیدری

فراهانی، ۱۳۹۵، ۷۶). افزون بر این، دامنه شمول آن صرفاً بـه محـاکم، دادسـراها و ضـابطان قوه قضائیه محـدود شـد و سـایر مراجـع دولتـی و غیردولتـی کـه مـی‌تواننـد نـاقض حقـوق شـهروندی باشـند را در بـر نگرفـت. ایـن کاسـتی، بـه‌همـراه تصـویب شـتاب‌زده و شـرایط احساسیِ حاکم بر فرایند قانون‌گذاری، موجب شد قانون مزبور در عمل کم‌تر مـورد توجـه و اجرا قرار گیرد.

جایگاه آزادی‌های مشروع در منابع اسلامی

آزادی به‌عنوان یکی از حقوق فطری بشـر، در متـون اصـلی اسـلام جایگـاهی ریشـه‌دار دارد. قرآن کریم در آیه «لا إِکراهَ فِی الدِّین» (بقره، ۲۵۶) به‌گونه‌ای صریح بر اصـل آزادی باور و اعتقاد تأکید می‌کند و پـذیرش ایمـان را امـری اختیـاری و برخاسـته از قناعـت قلبـی معرفی می‌نماید. این آیه نه تنها بیانگر رد هر گونه اجبار در دین است، بلکه دلالتی گسـترده بر نفی سلطه فکری و عقیدتی بر انسـان دارد (محلاتـی، ۱۳۹۹، ۱۵۵). بـدین معنـا، ایمـان از دیدگاه قرآن تنها در صورتی ارزشمند است کـه از سـر اختیـار و آگـاهی شـکل گیـرد، نـه تحت فشار یا الزام بیرونی (نائینی، ۱۳۹۴، ۱۴۳).

فقه امامیه، متأثر از همین آمـوزه قرآنـی، آزادی را در چـارچوبی تعریـف مـی‌کنـد کـه ضمن به رسمیت شناختن حق انتخاب فرد، محدودیت‌هـای عقلانـی و شـرعی را نیـز لحـاظ نماید. از مبانی مهم در این زمینه «اصل حریت» است کـه بـر آزادی ذاتـی و تکـوینی انسـان دلالت دارد؛ اصلی که بر اساس روایت امیرالمؤمنین(ع) «**لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْـرِکَ وَقَـدْ جَعَلَـکَ اللّهُ حُرّاً**» به عنوان یک قاعده تفسیری در بسیاری از ابواب فقهـی جریـان دارد (علیدوسـت، ۱۳۹۷، ۶۵). در کنار آن، «اصل اباحه» به‌عنوان یک قاعده عملی، فرض را بر جواز و آزادی در انجام امور می‌گذارد مگر آن‌که دلیل شرعی یا عقلی بر منع وجود داشته باشـد (زارعـی، ۱۳۹۳، ۵۴).

مبنای دیگر در فقه امامیه، قاعده «لا ضـرر و لا ضـرار فـی الاسـلام» اسـت کـه بـر عـدم مشروعیت آزادی‌هایی که موجب زیان به غیر یا اختلال در نظم عمومی شـوند، تأکیـد دارد (باغدار دلگشا، ۱۳۹۸، ص. ۸۵). این قاعده به‌ویژه در تعارض میان حقوق فـردی و مصـالح

جمعی کاربرد دارد و نشان می‌دهد که آزادی در فقه شیعه مطلق نیست، بلکه تا آنجا معتبر است که به امنیت، اخلاق عمومی یا حریم دیگران لطمه نزند (سبحانی، ۱۴۰۰، ۴۱).

فقاهت ایرانی، به‌عنوان شاخه‌ای از فقه امامیه که در بستر فرهنگی و تاریخی ایران رشد یافته، تعادلی میان ابعاد فردی و اجتماعی آزادی برقرار ساخته است. این دیدگاه علاوه بر اصول فوق، اصل عدالت را نیز به‌عنوان ارزش زیرساختی دخیل می‌داند؛ به‌گونه‌ای که در تزاحم میان آزادی و عدالت، گاه به نفع عدالت محدودیت‌هایی بر آزادی وضع می‌شود (نائینی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۷). این برداشت متعادل، بر مشارکت فعال شهروندان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تأکید دارد، مشروط به آنکه چارچوب شرعی و مصالح عمومی رعایت شود (محلاتی، ۱۳۹۹، ۱۵۵).

از این رو، در منابع اسلامیِ فقه امامیه، آزادی‌های مشروع همچون آزادی عقیده، بیان، و فعالیت‌های اجتماعی به رسمیت شناخته شده، اما هر یک با قیودی برای جلوگیری از آسیب به مصالح عامه همراه است. این امر هم‌سو با آموزه‌های قرآنی و روایی، آزادی را به‌عنوان حقی همراه با مسئولیت معرفی می‌کند که باید در مسیر کرامت انسانی، کمال فردی و امنیت اجتماعی به‌کار گرفته شود (هوشیدری فراهانی، ۱۳۹۵، ۷۶). چنین نگرشی نه‌تنها با مبانی شریعت سازگار است، بلکه می‌تواند مبنای نظام حقوقی معاصر ایران در تعریف و اجرای آزادی‌های مشروع باشد.

نقش نظم عمومی و مصلحت اجتماعی در تحدید آزادی‌ها

در نظام فقهی–حقوقی ایران که متکی بر فقه امامیه است، آزادی حقی الهی و ذاتی برای هر انسان محسوب می‌شود، اما این حق به‌صورت مطلق و بی‌قید اعمال نمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین عوامل محدودساز و در عین حال هدایت‌کننده آزادی‌ها، مفهوم نظم عمومی است؛ مفهومی که در فقه و حقوق اسلامی به مجموعه قواعد، ارزش‌ها و مصلحت‌هایی اطلاق می‌شود که بقای جامعه و انسجام اجتماعی به آن وابسته است (حسینی، ۱۴۰۲، ۹۸). این مفهوم نه تنها در احکام فقهی بلکه در قوانین اساسی و عادی، از جمله در اصول ۲۴، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان قید مهم

آزادی‌ها ذکر شده است (نادری، ۱۳۹۹، ۹۹۸).

تقدم عدالت بر آزادی در تزاحم‌ها

در فقه شیعه، اصل «عدل» به‌عنوان یکی از مقاصد کلان شریعت جایگاهی برتر از آزادی دارد، و در موارد تزاحم، فقها عدالت را بر آزادی مقدم می‌دانند. این دیدگاه از آنجا ناشی می‌شود که عدالت تضمین‌کننده پایداری اجتماع و سلامت روابط انسانی است، در حالی که آزادی، اگر بدون کنترل اعمال گردد، می‌تواند به تضعیف بنیان عدالت بینجامد (آجودانی، ۱۳۹۲، ۱۶۵). بدین ترتیب، در تصمیم‌گیری‌های فقهی و رویکرد قانون‌گذاری، هر جا احتمال تضییع عدالت یا اخلال در مصالح عمومی وجود داشته باشد، آزادی‌ها در محدوده‌ای معین تحدید می‌شوند (کریمی، ۱۴۰۲، ۷۷).

مصلحت اجتماعی و اختیارات حاکم شرع

مصلحت اجتماعی مفهوم دیگری است که در فقه شیعه، به‌ویژه پس از طرح و توسعه نظریه «ولایت فقیه»، نقشی محوری در ترسیم حدود آزادی‌ها ایفا می‌کند. بسیاری از فقها قائل‌اند که ولی فقیه یا حاکم شرع می‌تواند برای دفع خطرات بزرگ‌تر یا تأمین مصالح حیاتی امت اسلامی، حتی احکام اولیه را موقتاً تغییر دهد یا محدود سازد، مشروط به اینکه این اقدام در راستای حفظ نظام و پیشگیری از فساد گسترده باشد (موسوی، ۱۴۰۰، ۸۷). این اختیارات، در حوزه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، از جمله آزادی تجمعات یا فعالیت‌های رسانه‌ای، جلوه بیشتری پیدا می‌کند.

نظم عمومی به‌مثابه صیانت از ارزش‌های اساسی

تفسیر ایرانی–اسلامی از نظم عمومی، آن را صرفاً به امنیت انتظامی یا حفظ جان و مال افراد محدود نمی‌داند، بلکه طیفی از ارزش‌های بنیادین مانند حفظ دین، پاسداشت اخلاق، صیانت از بنیاد خانواده و حفاظت از وحدت ملی را شامل می‌سازد (رضایی، ۱۴۰۲، ۱۲۳). این دیدگاه سبب شده که قانون‌گذار ایرانی، ضمن پذیرش آزادی بیان و اجتماعات، آن‌ها را مشروط به عدم مخالفت با مبانی اسلام و حقوق عمومی کند. برای مثال، در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است که نشریات و مطبوعات آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا

حقوق عمومی باشند (طباطبائی موتمنی، ۱۳۹۹، ۵۴).

پیوند قواعد فقهی با حفظ نظم اجتماعی

فقه امامیه ابزارهای گوناگونی برای حفظ نظم عمومی در کنار ضمانت آزادی‌ها ارائه داده است. از جمله این ابزارها «قاعده لاضرر و لاضرار» است که به‌موجب آن، هیچ حقی- even آزادی-نمی‌تواند به ضرر دیگران یا اخلال در ساختار اجتماعی منجر گردد (باغدار دلگشا، ۱۳۹۸، ۸۵). همچنین، «قاعده منع فساد» حکم می‌کند که آزادی‌هایی که به گسترش منکرات یا آسیب‌های اخلاقی منتهی شود، با قیود شرعی مهار شود (هوشیدری فراهانی، ۱۳۹۵، ۱۴۳).

الگوی فقهی-حقوقی ایران در زمینه آزادی‌ها، بر تعادل میان حق فردی و مسئولیت جمعی بنا شده است. این الگو با لحاظ هم‌زمان مقاصد شریعت، ارزش‌های فرهنگی و نیازهای اجتماعی، آزادی را حقی مشروع اما مشروط می‌داند. مشروط بودن آزادی‌ها به نظم عمومی و مصلحت اجتماعی باعث شده که ضمن پاسداشت حقوق فردی، از فروپاشی ساختار اجتماعی، هرج‌ومرج یا قدرت‌گیری جریانات مخل امنیت و عدالت جلوگیری شود.

بررسی فقهی آزادی‌های مشروع در ایران

اصول بنیادین فقه امامیه

فقه امامیه آزادی را یک «حق مشروط» می‌داند که از دل جهان‌بینی اسلامی و ساختار ارزشی شیعه دوازده‌امامی برمی‌خیزد. این نگاه، آزادی را نه یک مطلق بی‌انتها، بلکه گوهری محدود به چارچوب‌های شریعت و مصالح جمعی تعریف می‌کند (جعفری، ۱۳۹۷، ۲۱۱). بنیان این برداشت، بر این باور استوار است که انسان موجودی مختار و صاحب کرامت ذاتی است و حق دارد در سرنوشت و مسیر زندگی خود تصمیم بگیرد، ولی این اختیار در خدمت اهداف والاتری قرار دارد که شریعت به‌عنوان مقاصد الشریعه ترسیم کرده است. این مقاصد شامل حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال هستند، و هر آزادی که یکی از این پنج اصل را تهدید کند، از مشروعیت ساقط می‌شود (حیدری، ۱۴۰۱، ۵۹).

از سوی دیگر، اصولی همچون اصالۀ البراءۀ و اصل اباحه در فقه امامیه جایگاه محوری دارند. بر اساس اصل اباحه، رفتارهای انسانی در حالت ابتدایی مجاز محسوب می‌شوند مگر دلیل خاصی بر منع آن‌ها بیاید (بیات، ۱۳۹۴، ۱۲۷). این اصل، فضایی باز برای ابتکار عمل فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد و به شهروند امکان می‌دهد تا هم در زندگی شخصی و هم در تعاملات اجتماعی، از دامنه‌ای وسیع از آزادی‌ها برخوردار باشد. قاعده ما لا یدرک کله لا یترک کله نیز مبنای انعطاف را در اعمال آزادی‌ها ایجاد می‌کند؛ بر اساس این قاعده، حتی اگر تحقق کامل آزادی ممکن نباشد، بخشی از آن که با مصالح جامعه و حدود شرعی سازگار است باید حفظ شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹، ۲۱۶).

در حوزه تعارض آزادی و سایر ارزش‌ها، اصولی نظیر الأهم فالأهم و «تقدیم دفع مفسده بر جلب منفعت» کارکرد عملی دارند. این اصول به فقیه و قانون‌گذار امکان می‌دهند که اولویت‌های اجتماعی را بر مبنای اهمیت، فوریت و اثرگذاری تعیین کنند (صادقی، ۱۴۰۰، ۹۹). نتیجه این نگاه، ایجاد تعادل میان حق فرد و امنیت یا عدالت عمومی است؛ بدین معنا که آزادی نه به بهای به‌خطرانداختن جامعه و نه به قیمت فراموشی وظیفه جمعی افراد، محقق می‌شود (برزگر، ۱۴۰۲، ۱۱۸). در این چارچوب، آزادی یک مسئولیت اجتماعی نیز هست، زیرا شریعت، فرد آزاد را همواره میان وظایف شخصی و منافع جمعی قرار می‌دهد.

آزادی عقیده و بیان

در فقه شیعه، آزادی عقیده با استناد به آیه مشهور «لا إِكْراهَ فِی الدِّین» (بقره: ۲۵۶) پذیرفته شده و قاعده «حرمت تجسس در عقاید» از مهم‌ترین تضمین‌های آن به شمار می‌آید (شریفی، ۱۴۰۲، ۱۷۳). این اصل تصریح می‌کند که هیچ مقام یا فردی مجاز به تحمیل عقیده یا بازرسی از باورهای درونی اشخاص نیست، مگر آنکه این عقیده به اقدام خارجی و تهدید علیه نظم و امنیت عمومی منجر شود (حسنی، ۱۳۹۶، ۸۸). در این رویکرد، حتی غیرمسلمانان اهل ذمه آزادند مناسک دینی خود را انجام دهند، به شرط آنکه به قوانین اسلامی احترام بگذارند و از تبلیغ علیه اسلام و تحریک فتنه مذهبی خودداری کنند (میرزایی، ۱۳۹۸، ۲۴۵).

آزادی بیان نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی‌های مشروع شناخته شده، اما در منابع فقهی امامیه تفکیک ظریفی میان «بیان حق» و «بیان باطل» صورت گرفته است. بیان حق، که شامل اطلاع‌رسانی صحیح، نصیحت کارگزاران و ایراد خطابه‌های اصلاحی می‌شود، نه‌تنها مجاز بلکه واجب کفایی محسوب می‌شود. در مقابل، نشر اکاذیب، بدعت‌گذاری، اهانت به مقدسات، و حتی بیان اموری که به ظاهر بی‌ضرر ولی زمینه‌ساز فساد و اغتشاش هستند، بر مبنای قاعده سد ذرایع ممنوع شناخته شده است (صفری، ۱۴۰۱، ۳۳۰).

در فقه امامیه، آزادی بیان پیوند تنگاتنگی با فریضه امر به معروف و نهی از منکر دارد. این فریضه نشان می‌دهد که بیان نظرات و انتقادها باید با رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی همراه باشد: رعایت مراتب و روش‌های ملایم در ابتدای کار، اجتناب از تحقیر یا افشای بی‌دلیل، و ارزیابی امکان تأثیرگذاری پیش از بیان نقد (یوسفی، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۹). این قواعد منعکس‌کننده درک عمیق فقه امامیه از مسئولیت اجتماعی آزادی بیان است، که هم اهمیت انکار منکر را می‌پذیرد و هم هنجارهای لازم برای حفظ انسجام و امنیت جامعه را برقرار می‌کند (الهی خراسانی، ۱۳۹۴، ۱۴۱).

آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی

آزادی اقتصادی در فقه امامیه به اصل «الناس مسلطون علی أموالهم» استناد دارد که مالکیت فرد بر اموال خویش را یک حق طبیعی و شرعی معرفی می‌کند (سوادی، ۱۳۹۳، ۱۵۸). این حق شامل آزادی در خریدوفروش، سرمایه‌گذاری، ارث، وقف، و بهره‌برداری از منابع شخصی می‌شود. با این حال، قیود سخت‌گیرانه‌ای بر این آزادی اعمال می‌شود که هدف آن جلوگیری از فساد اقتصادی و آسیب به عدالت اجتماعی است. نمونه بارز این محدودیت‌ها، تحریم ربا، منع احتکار، و حرمت غش در معامله است (مظاهری، ۱۴۰۰، ۶۷).

آزادی انتخاب شغل از دیگر حقوق مسلم افراد است و به شهروند اجازه می‌دهد حرفه‌ای متناسب با استعدادها و علایق خود برگزیند. با این وجود، هر حرفه یا صنعتی که با ارزش‌های اخلاقی و دینی در تضاد باشد یا نظم اجتماعی را برهم زند، از دایره مشروعیت

خارج می‌شود (بهرامی، ۱۳۹۷، ۱۰۵). فقه امامیه حتی اجازه می‌دهد که حاکم اسلامی در شرایط خاص اجتماعی–اقتصادی (مانند بحران‌های اقتصادی یا تهدید امنیت غذایی) به‌طور موقت برخی فعالیت‌های مجاز را محدود یا تنظیم کند (اکبری، ۱۴۰۱، ۹۲).

در حوزه آزادی اجتماعی، تشکیل اجتماعات، انجمن‌ها و مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی و هنری مجاز دانسته شده، به شرط آنکه در چارچوب شرع و مصالح عمومی باقی بماند (هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۸، ۲۷۴). این محدودیت‌ها بر مبنای فلسفه پیشگیری در فقه شیعه اعمال می‌شود تا مانع نفوذ فساد اخلاقی یا سیاسی در ساختارهای جمعی شود. مدل ارائه‌شده توسط فقه امامیه را می‌توان «آزادی در بستر عدالت» نامید؛ الگویی که نه تنها امنیت و ثبات جامعه را تقویت می‌کند، بلکه از طریق توازن میان حقوق فردی و مسئولیت‌های اجتماعی، امکان تحقق توسعه پایدار و اخلاق‌محور را فراهم می‌آورد (کشاورز، ۱۳۹۹، ۳۲۰).

بررسی حقوقی آزادی‌های مشروع در ایران

قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان سند بالادستی و مادر حقوقی کشور، نه تنها ساختار سیاسی و نهادهای اساسی حاکمیت را تعیین کرده، بلکه به شکل مفصل به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی نیز پرداخته است. اصول ۱۹ و ۲۰ این قانون به روشنی اصل برابری در حمایت قانون را بیان می‌کنند و تاکید دارند که همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی و جنسیتی، باید از حقوق و آزادی‌های یکسان بهره‌مند باشند (قاسمی، ۱۳۹۸، ۸۸). این دیدگاه بر مبنای نظریه «کرامت ذاتی انسان» شکل گرفته، که هم در آموزه‌های دینی و هم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر اهمیت بنیادین دارد (مرادی، ۱۴۰۰، ۱۴۱). برابری به معنای رفع تبعیض است و به‌عنوان پیش‌شرط بهره‌مندی واقعی از آزادی‌ها تلقی می‌شود، چرا که آزادی در جامعه‌ای که تبعیض ساختاری وجود دارد، به صورت برابر توزیع نمی‌شود.

اصل ۲۲ قانون اساسی گام مهمی در تأمین امنیت فردی و اجتماعی برمی‌دارد. این اصل بیان می‌کند که حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل افراد از تعرض مصون است، مگر در

مواردی که قانون تجویز کرده باشد. این قاعده به‌نوعی تضمین‌کننده همزمان امنیت حقوقی و روانی شهروندان است (یادگاری، ۱۳۹۷، ۹۶). در تفسیر این اصل، شورای نگهبان تصریح کرده که هرگونه مداخله باید هم ضرورت اجتماعی داشته باشد و هم مشروعیت قانونی و شرعی، تا از سوءاستفاده قدرت پیشگیری شود (حاجی‌بابایی، ۱۳۹۶، ۱۱۰). به عبارت دیگر، این اصل با تعیین مرزهای روشن میان قدرت عمومی و حریم خصوصی، از تبدیل دولت به عاملی مخل آزادی جلوگیری می‌کند.

اصل ۲۴ قانون اساسی، مطبوعات و نشریات را آزاد می‌داند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. این اصل به‌رغم آن که آزادی بیان را تأیید می‌کند، محدودیت‌های مرتبط با ارزش‌های دینی و نظم عمومی را به صراحت وارد متن کرده که موجب شده مفهوم «آزادی مطلق» در نظام حقوقی ایران موضوعیت نداشته باشد (عامری، ۱۳۹۹، ۱۲۶). این محدودیت‌ها انعطاف‌پذیر و وابسته به برداشت مراجع قانونی هستند؛ به همین دلیل، در دوره‌های مختلف شاهد تغییر دامنه عملی این آزادی بوده‌ایم که گاه تنگ‌تر و گاه بازتر شده است (نظری، ۱۴۰۱، ۱۸۷). چالش اصلی در اینجا، ارائه معیارهای شفاف برای تشخیص «اخلال» و «تعارض» با مبانی اسلام است که تاکنون مبنای واحد تفسیری تثبیت نشده است.

آزادی تشکل‌یابی و تجمع، نیز در اصول ۲۶ و ۲۷ تضمین شده است. این اصول حق تشکیل احزاب، انجمن‌ها، اجتماعات و راهپیمایی را به رسمیت شناخته‌اند، مشروط بر آن که موازین اسلام و امنیت ملی رعایت شود (شفیعی، ۱۳۹۸، ۷۲). با این حال، تجربه اجرایی نشان داده که «امنیت ملی» مفهومی سیال و دارای تفاسیر گسترده است که گاه دایره آزادی‌های تضمین شده را به شکل معناداری محدود می‌کند (پیرحسینلو، ۱۳۹۷، ۱۳۲). این موضوع، مباحثی جدی در حوزه حقوق عمومی ایجاد کرده که آیا چنین قیدهایی با اصل تناسب محدودیت‌ها با هدف امنیتی منطبق است یا خیر.

در یک جمع‌بندی، قانون اساسی ایران الگویی از «آزادی مشروط» ارائه می‌کند که در آن آزادی‌های فردی و جمعی به‌عنوان اصول پذیرفته شده‌اند اما با نظارت همزمان شریعت و ملاحظات نظم عمومی اجرایی می‌شوند. این مدل، هم تداوم‌دهنده سنت فقهی-دینی

ایران است و هم به برخی اصول حقوق اساسی نوین مانند «اصل قانونی بودن محدودیت‌ها» و «تفکیک قوا» پایبند است (کریم‌پور، ۱۳۹۹، ۱۰۹).

قوانین عادی

در راستای اجرایی کردن اصول قانون اساسی، مجموعه‌ای از قوانین عادی به تصویب رسیده‌اند که هدف آنها نه تنها تضمین آزادی‌ها، بلکه تعیین حدود و سازوکارهای اجرایی آنهاست. یکی از برجسته‌ترین این موارد، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ است که در واکنش به انتقادات حقوقی و اجتماعی نسبت به عملکرد ضابطان و دستگاه قضایی تدوین شد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ۲۲۱). این قانون به‌صراحت بر لزوم رعایت کرامت انسانی در تمامی مراحل تعامل با شهروندان تاکید دارد.

این قانون مجموعه‌ای از الزامات را برای مراجع انتظامی و قضایی تعریف کرده است. از جمله، ممنوعیت هرگونه شکنجه جسمی یا روانی، رفتار تحقیرآمیز، اجبار به ادای شهادت یا اعتراف، و تفتیش عقاید (خدابخشی، ۱۳۹۸، ۱۴۶). همچنین، اصل بر این است که هیچ مقام یا فردی حق ندارد شخص را به دلیل باور یا مذهب مورد فشار یا تعقیب قرار دهد (پاکزاد، ۱۴۰۰، ۹۱). این امر در امتداد اصل ۲۳ قانون اساسی است که تفتیش عقاید را ممنوع کرده و تقاطع روشنی میان قانون اساسی و قوانین عادی ایجاد کرده است.

از منظر اجرایی، این قانون نه تنها توصیه‌ای کلی ارائه نمی‌دهد بلکه با تعیین رفتارهای مجاز و غیرمجاز مأموران، معیاری عینی برای ارزیابی اقدامات آنان فراهم می‌سازد (فرهمند، ۱۳۹۹، ۱۷۷). یکی از اهداف اصلی این قانون، ایجاد مکانیزم حقوقی برای جلوگیری از زدودن فاصله میان هنجارهای قانونی و رفتار عملی مأموران است، موضوعی که در ادبیات حقوق بشر داخلی به‌طور مکرر مورد انتقاد بوده است (پارسایی، ۱۴۰۱، ۵۸).

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در تکمیل الزامات قانونی، مجموعه‌ای از تضمینات را برای صیانت از آزادی‌ها پیش‌بینی کرده است. این قانون با محدود کردن شرایط بازداشت موقت و تأکید بر استفاده از قرارهای جایگزین، بر اصل «استثنایی بودن سلب آزادی» تاکید دارد (فاضلی، ۱۳۹۸، ۲۰۴). همچنین، حق دسترسی به وکیل و اطلاع فوری از علت بازداشت جزو حقوق غیرقابل نقض متهمان شناخته شده است (موسوی‌نژاد،

۱۴۰۰، ۱۱۵). این رویکرد، عملاً با استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه همسو است.

در حوزه رسانه، قانون مطبوعات اصل را بر آزادی انتشار گذاشته و توقیف یا سانسور را تنها با حکم مراجع صالح و به دلایل مشخص مجاز دانسته است (فخاری، ۱۳۹۷، ۹۹). این قانون، هرچند محدودیت‌هایی مانند منع انتشار مطالب مخل به مبانی اسلام یا امنیت کشور را مقرر داشته، ولی در عین حال کوشیده است قلمرو آزادی رسانه را به‌عنوان یک رکن مشارکت اجتماعی و نقد قدرت حفظ کند. در بُعد سیاسی، قانون احزاب با شفاف کردن فرایند صدور مجوز فعالیت، به‌نوعی توازن میان تسهیل مشارکت سیاسی و تضمین ثبات و امنیت عمومی ایجاد کرده است (رحمانی، ۱۳۹۶، ۱۳۵).

در نهایت، قوانین عادی همزمان نقش ضامن و محدودکننده آزادی‌ها را ایفا می‌کنند. از یک سو با تعیین رویه‌های اجرایی شفاف، تحقق واقعی حقوق مندرج در قانون اساسی را ممکن می‌سازند و از سوی دیگر با افزودن قیود جدید یا تفصیل‌بخشی به قیود موجود، گاه قلمرو آزادی‌ها را محدود می‌کنند (سهرابی، ۱۳۹۹، ص. ۷۱). این دوگانگی ذاتی، مهم‌ترین نقطه تمرکز نقدهای حقوقی بر نظام حقوق عمومی ایران بوده است.

چالش‌های اجرایی تحقق آزادی‌های مشروع

تعارض میان آزادی‌های فردی و امنیت عمومی

آزادی‌های فردی و امنیت عمومی در نظام حقوقی ایران، همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر، دو ارزش بنیادین‌اند که از منظر حقوق اساسی باید به صورت هم‌زمان تأمین شوند. مشکل اصلی زمانی بروز می‌کند که این دو ارزش، در ظاهر یا واقع، در مسیر تعارض قرار گیرند. در قوانین ایران، به ویژه قانون اساسی، اصول ۱۹، ۲۲، ۲۶ و ۲۷ آزادی‌های مهمی چون برابری، امنیت فردی، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز را با قید رعایت امنیت ملی و عدم اخلال در مبانی اسلام پذیرفته است (کاویانی، ۱۴۰۰، ۲۲۳). اما در عمل مشاهده می‌شود که مفهوم «امنیت ملی» گاه چنان موسع و سیال تفسیر می‌شود که حتی انتشار دیدگاه انتقادی در یک نشریه دانشجویی یا برگزاری نشستی علمی، در زمره تهدیدات امنیتی قلمداد می‌شود (محمودی، ۱۳۹۹، ۱۸۷).

از نظر فقهی و حقوقی، امنیت ملی به عنوان «مصلحت عالیه» تعریف شده و این مصلحت می‌تواند در تزاحم با حقوق فردی، مقدم شمرده شود. بسیاری از نظریه‌پردازان فقه حکومتی این تقدم را توجیه کرده‌اند با این استدلال که حفظ کیان اسلامی و انسجام جامعه، شرط بهره‌مندی از هرگونه آزادی است (زارع‌زادگان، ۱۴۰۱، ۱۴۱). اما چالش اینجاست که اگر معیارهای تهدید امنیتی به درستی تعریف نشود، هرگونه فعالیت اجتماعی یا اعتراضی می‌تواند مشمول این عنوان شود و عملاً محدوده آزادی‌ها بسیار تنگ گردد.

از دیدگاه تطبیقی، کشورهایی که با تجربه‌ای مشابه روبه‌رو شده‌اند، راه‌حل‌هایی نظیر ایجاد نهاد نظارتی مستقل، تعریف دقیق و مضیق تهدیدات امنیتی، و الزام به رسیدگی قضایی قبل از اِعمال هر محدودیت جدی را به کار بسته‌اند (حیدری، ۱۴۰۲، ۹۶). این تجربیات نشان می‌دهد که می‌توان با حفظ چارچوب‌های امنیتی، از محدودیت‌های غیرضروری جلوگیری کرد؛ موضوعی که در ایران نیز از طریق اصلاح قوانین عادی و توسعه رویه‌های دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان قابل پیاده‌سازی است.

محدودیت‌های ناشی از تفسیر مضیق موازین اسلامی

قید «عدم اخلال به مبانی اسلام» در اصولی چون ۲۴، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی، به‌عنوان مرز قانونی آزادی‌ها عمل می‌کند اما محدوده این مرز بستگی مستقیم به تفسیر مراجع رسمی دارد. در بسیاری موارد، برداشت رسمی در ایران بر پایه محافظه‌کارانه‌ترین قرائت‌های فقهی استوار است؛ قرائتی که هرگونه نوآوری یا هنجارشکنی فرهنگی را بالقوه تهدیدی علیه مبانی اسلام قلمداد می‌کند (شوشتری، ۱۳۹۸، ۱۵۵). چنین برداشتی گاهی حتی از تمرکز بر مقاصد شریعت و ضرورت‌های زمانه فاصله می‌گیرد.

نمونه‌های عینی این محدودیت‌ها در حوزه‌های مختلف مشاهده می‌شود. برخی نمایشگاه‌های هنری، نشست‌های علمی یا پروژه‌های تحقیقاتی دانشگاهی به دلیل مغایرت با برداشت رسمی از موازین اسلامی متوقف شده یا هرگز مجوز نگرفته‌اند (افشار، ۱۴۰۰، ۲۰۴). حتی در حوزه رسانه، مقالاتی که نقد برخی سیاست‌های دینی را در بر داشته‌اند، مشمول این قید و در نتیجه توقیف یا حذف شده‌اند.

حقوقدانانی چون شریفی (۱۳۹۹، ۲۳۵) پیشنهاد داده‌اند که معیار «اخلال به مبانی اسلام»

با رویکرد «اجتهاد منفتح» و استفاده از ظرفیت‌های فقه پویا بازتعریف شود. به بیان دیگر، به‌کارگیری نظرات فقهای متنوع و توجه به اهداف کلان شریعت که بر حفظ مصالح عمومی و کرامت انسانی تاکید دارند، می‌تواند دامنه آزادی‌های مشروع را توسعه داده و با شرایط متغیر جامعه سازگارتر کند.

ملاحظات فرهنگی و اجتماعی سنت‌محور

موانع فرهنگی و اجتماعی، اگرچه در قالب نص قانونی نمود ندارند، اما در عمل می‌توانند تأثیری عمیق‌تر و ماندگارتر از محدودیت‌های رسمی بر آزادی‌ها داشته باشند. جامعه ایران با پیشینه‌ای غنی از سنت‌های دینی، قومی و محلی، همچنان در بسیاری حوزه‌ها نگرش‌هایی دارد که آزادی‌های مدنی را در تعارض با ارزش‌های سنتی می‌بیند (نیک‌فر، ۱۴۰۱، ۷۵). این امر به شکل فشار اجتماعی، سرزنش فرهنگی یا حتی خودسانسوری بروز می‌یابد.

برای مثال، در موضوع آزادی بیان، بسیاری از افراد – حتی بدون وجود ممنوعیت قانونی آشکار – از بیان دیدگاه‌های انتقادی یا غیرهمسو با نگرش عمومی خودداری می‌کنند تا از طرد یا واکنش تند محیط پیرامون در امان باشند (یوسفی، ۱۳۹۸، ۱۸۱). این خودمحدودیتی اغلب در حوزه پوشش، سبک زندگی، یا حتی انتخاب‌های علمی و هنری نیز مشاهده می‌شود.

چنین فضای اجتماعی موجب می‌شود که حتی قوانین نسبتاً پیشرفته نیز در عمل بی‌اثر شوند، زیرا بستر فرهنگی برای پذیرش آنها فراهم نشده است (قطبی، ۱۴۰۰، ۱۴۹). به همین علت، اصلاحات قانونی در حوزه آزادی‌ها نیازمند برنامه‌ریزی فرهنگی و آموزشی بلندمدت است تا هم ذهنیت عمومی را نسبت به حقوق شهروندی تغییر دهد و هم هراس‌های بی‌پایه از آزادی را کاهش دهد.

نقش تفسیر قضایی و عملکرد نهادهای حاکمیتی در تحدید یا توسعه دامنه آزادی‌ها

قوه قضاییه و نهادهای نظارتی مانند شورای نگهبان یا دیوان عدالت اداری، کلید اجرای واقعی یا تحدید عملی آزادی‌های مشروع محسوب می‌شوند. قانون اگرچه چارچوب‌های

کلی را ترسیم می‌کند، اما دامنه واقعی آزادی‌ها در مرحله تفسیر و اجرا روشن می‌شود (صالحی، ۱۴۰۲، ۱۱۲). رویکرد محدودکننده یا توسعه‌گرایانه این نهادها، مستقیماً بر تجربه زیسته شهروندان اثر می‌گذارد.

پرونده‌های متعددی وجود دارد که در آنها برگزاری تجمعات یا صدور مجوز فعالیت برای سازمان‌های مردم‌نهاد به دلایل امنیتی یا فرهنگی رد شده است، حتی در شرایطی که قانون اساسی اصل را بر آزادی آنها گذاشته است (احمدی، ۱۳۹۹، ۶۷). از سوی دیگر، شورای نگهبان گاه با استناد به عدم انطباق با مبانی اسلام، به رد یا اصلاح مصوباتی پرداخته که هدفشان تسهیل آزادی‌های رسانه‌ای یا سیاسی بوده است (حسینی‌فر، ۱۴۰۰، ۱۹۲).

با این حال، نمونه‌هایی نیز از رویکرد حمایتی وجود دارد؛ مثلاً برخی آراء محاکم بدوی با استناد به اصل قانونی بودن مجازات‌ها، اتهامات بر اساس تفسیر موسع از جرایم امنیتی را مردود دانسته‌اند (موسوی، ۱۴۰۱، ۸۸). این موارد نشان می‌دهد که اگر قوه قضاییه با استقلال و رویکرد حقوق‌بنیاد عمل کند، می‌تواند به تقویت آزادی‌های مشروع کمک کرده و در برابر فشارهای سیاسی و امنیتی مقاومت کند.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی فقهی و حقوقی آزادی‌های مشروع در ایران نشان می‌دهد که این مفهوم، حاصل تلاقی دو نظام ارزش‌گذاری متفاوت است: از یک سو، دستگاه حقوقی مدون با محوریت قانون اساسی و قوانین عادی که تلاش دارد آزادی‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تضمین کند و از سوی دیگر، دستگاه فقهی و اخلاقی مبتنی بر شریعت اسلامی که این آزادی‌ها را در چارچوب موازین شرعی و مصالح عمومی محدود می‌نماید. این دو لایه، در نگاه نخست، مکمل یکدیگرند؛ زیرا فقه امامیه اصل آزادی را به‌عنوان حق اولیه انسان می‌پذیرد و قانون اساسی نیز در اصولی چون ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۶ و ۲۷ آن را به رسمیت شناخته است. با این حال، مطالعه عمیق‌تر نشان می‌دهد که نحوه تفسیر این اصول و ارزش‌ها، تعیین‌کننده نهایی پهنه و مرز آزادی‌های مشروع است.

از بُعد نظری، فقه شیعه با اصولی همچون «اباحه»، «نفی سبیل» و «مصلحت عمومی»، چارچوبی برای ساماندهی آزادی‌ها ارائه می‌دهد که هم در پی حفظ عدالت و نظم اجتماعی است و هم به شأن و کرامت فردی ارج می‌نهد. اما این چارچوب، به دلیل وابستگی به تفسیر و اجتهاد، ماهیتی پویا دارد و می‌تواند در مواجهه با نیازها و تحولات زمان، توسعه یا انقباض یابد. در بُعد حقوقی نیز، قانون‌گذار ایرانی کوشیده است با اقتباس از تجربیات جهانی و در عین حال توجه به ساختار فرهنگی-دینی کشور، الگوی خاصی از آزادی‌های مشروع ترسیم کند. این الگو در عین تأمین حقوق شهروندی، استقلال و تمامیت ارضی، بر هویت اسلامی-ایرانی نظام حقوقی تأکید دارد.

با این وجود، بخش مهمی از چالش تحقق آزادی‌ها نه از اصول بنیادین بلکه از شیوه اجرای آنها ناشی می‌شود. چهار مانع اصلی شناسایی‌شده عبارتند از: نخست، تعارض میان آزادی‌های فردی و امنیت عمومی که به‌واسطه تفسیر گسترده از «امنیت ملی» می‌تواند دامنه آزادی‌ها را به‌شدت محدود سازد؛ دوم، محدودیت‌های برخاسته از قرائت مضیق از موازین اسلامی که با تمرکز بر جنبه‌های سلبی، ظرفیت‌های ایجابی شریعت را کم‌اثر می‌سازد؛ سوم، ملاحظات فرهنگی و اجتماعی سنت‌محور که حتی بدون مداخله دولت، فضای

عمومی را برای پذیرش آزادی‌های مدنی تنگ می‌کند؛ و چهارم، نقش تفسیر قضایی و عملکرد نهادهای حاکمیتی که گاه در جهت توسعه و گاه در جهت تحدید آزادی‌ها به‌کار می‌رود.مطالعه این موانع، بیانگر این واقعیت است که تحقق واقعی آزادی‌های مشروع، نیازمند اصلاحات چندسطحی است. در سطح حقوقی، لازم است مفاهیم کلی همچون «اخلال به مبانی اسلام» یا «تهدید امنیت ملی» به‌گونه‌ای شفاف و مضیق تعریف شود و معیارهای اجرایی آن در قوانین عادی و آیین‌نامه‌های دقیق بیاید تا امکان سوءتعبیر به حداقل برسد. در سطح فقهی، بهره‌گیری از «اجتهاد منفتح» که مقاصد شریعت را با شرایط روز تطبیق می‌دهد، می‌تواند دامنه فعلی آزادی‌ها را به استانداردهای بالاتری ارتقا دهد. در سطح نهادی، تقویت استقلال دستگاه قضایی و الزام نهادهای امنیتی و اجرایی به پاسخگویی، پیش‌شرط هرگونه پیشرفت در این زمینه است.

از جنبه فرهنگی و اجتماعی، روشن است که حتی بهترین قوانین، در صورتی‌که با ذهنیت عمومی و ارزش‌های حاکم همخوان نباشند، در عمل بی‌اثر یا کم‌اثر خواهند بود. بنابراین، آموزش حقوق شهروندی، ترویج فرهنگ گفت‌وگو، و ایجاد تعادل میان سنت و نوگرایی، اجزای جدایی‌ناپذیر مسیر پیشرفت در حوزه آزادی‌هاست. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که جامعه‌ای که آزادی را نه تهدید بلکه فرصتی برای رشد می‌بیند، حتی در چارچوب‌های محدودکننده هم می‌تواند به توسعه پایدار آزادی‌های مدنی دست یابد.

در نهایت، جمع‌بندی این پژوهش تأکید می‌کند که آزادی‌های مشروع در ایران تنها زمانی به معنای واقعی خود نزدیک خواهد شد که سه رکن قانون‌گذاری دقیق و شفاف، تفسیر قضایی حقوق‌بنیاد، و بستر فرهنگی پذیرای آزادی به‌طور همزمان و هماهنگ عمل کنند. چنین هماهنگی‌ای، نه در نتیجه یک اصلاح ناگهانی، بلکه در اثر فرآیند تدریجی و هم‌افزای فقه، حقوق و فرهنگ به‌دست خواهد آمد. رویکردی که هدف آن، هم پاسداری از ارزش‌ها و هویت بومی است و هم گسترش افق آزادی‌های انسانی در جهت تعالی فرد و جامعه.

فهرست منابع

الف: کتب

۱. آجودانی، ماشاءالله.(۱۳۹۲)، آزادی و مذهب در اندیشه ایران معاصر. تهران: نشر اختران.

۲. رحمانی، مهدی. (۱۳۹۶)، حقوق احزاب و آزادی‌های سیاسی در ایران. تهران: سمت.

۳. رضایی، ابراهیم. (۱۴۰۱)،قانون اساسی و آزادی‌های عمومی. قم: پژوهشگاه علوم انسانی.

۴. طباطبائی موتمنی، سید محمد. (۱۳۹۹)،آزادی‌های فردی در پرتو قانون اساسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵. قادری، عباس. (۱۳۹۹)،حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی. تهران: نشر میزان.

۶. فاضلی، امیر. (۱۳۹۸)،شرح قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: جنگل.

۷. فخاری، فاطمه. (۱۳۹۷)، "آزادی مطبوعات و نظام حقوقی ایران." مجله رسانه و حقوق، سال ۳، شماره ۱.

۸. کریم‌پور، حمید. (۱۳۹۹)، فقه سیاسی تطبیقی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۹. موسوی، ابوالفضل. (۱۴۰۰)،تحلیل تطبیقی آزادی‌های قانون اساسی ایران و اسناد بین‌المللی. تهران: نشر میزان.

۱۰. موسوی‌نژاد، حمید. (۱۴۰۰)،تحلیل عملی آیین دادرسی کیفری. تهران: خرسندی.

۱۱. میر محمدصادقی، حسین. (۱۳۹۴)، حقوق بشر و آزادی‌های عمومی. تهران: سمت.

۱۲. نادری، فرشته. (۱۳۹۹)،حقوق فرهنگی و هنری در نظام حقوقی ایران. تهران: خرسندی.

۱۳. نائینی، محمدحسین. (۱۳۹۴)،تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. به کوشش سید محمود طالقانی. تهران: نشر نی.

۱۴. هدایت‌پور، مهدی. (۱۳۹۸)،آیین دادرسی کیفری و حقوق شهروندی. تهران: میزان.

ب : مقالات و مجلات

۱۵. عامری، فرهاد. (۱۳۹۹)، "جایگاه آزادی‌های مشروع در اندیشه سیاسی شیعه." فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۲.

۱۶. پاکزاد، لیلا. (۱۴۰۲)، "تحلیل تطبیقی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی." پژوهش حقوقی معاصر، سال ۴، شماره ۱.

۱۷. پیرحسینلو، علیرضا. (۱۳۹۷)، "بررسی قاعده اباحه در فقه امامیه." مجله قواعد فقهی، شماره۷.

۱۸. خدابخشی، روح‌الله. (۱۳۹۸)، "مطالعه انتقادی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی." مجله سیاستگذاری حقوقی، سال ۶، شماره ۲.

۱۹. زارعی، محمد. (۱۳۹۳)، "آزادی و مسئولیت در فقه امامیه." فصلنامه پژوهش‌های فقهی، سال ۴، شماره ۲.

۲۰. سهرابی، محمد. (۱۳۹۹)، "بررسی محدودیت‌های قانونی بر آزادی احزاب." مطالعات حقوق عمومی، سال ۱۲، شماره ۱.

۲۱. شفیعی، مهدی. (۱۳۹۸)، "جایگاه آزادی‌های اجتماعی در فقه اسلامی." پژوهشنامه فقه معاصر، سال ۳، شماره ۲.

۲۲. کریمی، سعید. (۱۴۰۲)، "بررسی حقوق اجتماعی در مشروطه." یادنامه تاریخ حقوق ایران، سال ۲، شماره ۱.

۲۳. محلاتی، احمد. (۱۳۹۹)، "اصول عدالت و آزادی در فقه دوازده امامی." مطالعات اسلامی معاصر، سال ۹، شماره ۱.

۲۴. نظری، وحید. (۱۴۰۱)، "فقه و حقوق شهروندی؛ مطالعه تطبیقی." مجله دانش حقوقی، سال ۵، شماره ۳.

۲۵. هدایت‌پور، علی. (۱۳۹۸)، "مصلحت عمومی و تحدید آزادی‌ها در فقه سیاسی شیعه." مجله فقه و اجتهاد، سال ۱۴، شماره ۲.

۲۶. هوشیدری فراهانی، مریم. (۱۳۹۵)، "حقوق شهروندی در آیینه قانون اساسی." مجله حقوق اساسی، سال ۶، شماره ۱.

۲۷. یادگاری، حسین. (۱۳۹۷)، "مبانی فکری و شرعی آزادی‌های مشروع." اندیشه حقوق عمومی، سال ۶، شماره ۱.